

اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - بررسی اخبار علاجیه در نگاه سیستمی و مجموعی

برگه جلسه :

صفحه 1681 و 1682

ادامه نقد

قائل متن فوق، مورد مشهور را مجمع علیه، قطعی در مفاد فرض کرده؛ قهرا طرف مقابل را نمی‌تواند مشکوک فرض کند بلکه بدیهی الغی و البطلان فرض می‌کند؛ لذا واسطه‌ای هم در میان نمی‌بیند و این در حالی است که اگر نظر امام - علیه السلام - به چنین فرضی بود، نیازی به ذکر حدیث تثلیث امور نبود. چون امام - علیه السلام - بعد از «فان المجمع علیه لا ریب فیه» می‌فرمایند:

«وإنما الامور ثلاثة: أمر بین رَشَدِه فیتبع و أمر بین غیّه فیجتنب و امر مشکل یردّ علمه الی الله و الی رسوله، قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - حلال ینّ و حرام ینّ و شبهات بین ذلک، فمن ترک الشبهات نجا من المحرمات و من اخذ بالشبهات ارتکب المحرمات و هلک من حیث لا یعلم»<sup>1</sup>.

ذکر حدیث تثلیث به نظر ما تأکیدی از امام - علیه السلام - بر این است که به مخاطب القا کنند که سراغ مشکوک نرود و الا نرفتن به سراغ معلوم البطلان که نیاز به بیان ندارد و در این جا مشکوک همان شاذّ لیس بمشهور است.

(جلسه نود و هشتم)

آن قلت:

ممکن است گفته شود: در بخش نقد، «لاریب فیه» لا ریب فیه نسبی فرض شد یا لا ریب فیه در لزوم اخذ به آن نه لا ریب فیه در مفاد و مضمون و این خلاف ظاهر حدیث است.

قلت: اگر بنا بر احترام به ظاهر حدیث است - که باید باشد - سیاق روایت هم بخشی از حدیث است که باید در تفسیر حدیث لحاظ شود و توضیحی که ما از روایت ارائه دادیم با توجه به سیاق حدیث (آن چه قبل از این فقره و آن چه بعد از آن آمده است) می‌باشد.

**3. تعبیر به مخالف با قرآن و سنت و موافق با عامه در مقابل موافق با کتاب و سنت و مخالف با عامه در مقبوله**

شاید سترگ‌ترین نشان برای این که مقبوله ناظر به تمییز حجت از لاجت است، نشانی است که در سنجه سوم آمده است (قال: ینظر فما وافق حکمه حکم الکتاب و السنة و خالف العامة فیؤخذ به و یترک ما خالف حکمه حکم الکتاب و السنة و وافق العامة)<sup>2</sup>.

مدعا نیازمند توضیح زیاد نیست و مختصر آن این که اگر روایتی از یک طرف با قرآن و سنت قطعی مخالف بود و از طرف دیگر با عامه موافق بود، حتی اگر معارض هم نداشته باشد، قابل اخذ نیست و از اعتبار ساقط است (لا حجت).

نقد

نقد مدعای فوق را با بیان نکته‌ای مهم به سامان می‌رسانیم بدین قرار:

ماهیت‌شناسی موافقت و مخالفت با کتاب (و سنت)<sup>3</sup> در نگاهی جدید و جامع و تقسیم آن به سنجه حجیت و سنجه ترجیح

تتبع

ما در گذشته در بیان مراد از موافقت و مخالفت با کتاب و سنت در ذیل اخبار عرضه و طرح بیان کردیم که مراد از موافقت و

مخالفت چیست. آن چه در آن جا بیان کردیم، در مجال حاضر، مورد نظر ما نیست. آن چه در این جا مورد نظر است این است که آیا موافقت با قرآن و سنت تنها یک قسم دارد و آن هم شرط حجیت یک دلیل است و در مقابل، مخالفت هم یک قسم دارد که موجب اخلال در ارکان اعتبار آن است یا ما با دو نوع موافقت و مخالفت مواجهیم؟

قسم اول که از ارکان اعتبار دلیل یا اخلال به اعتبار آن است و روایات عرضه و طرح عموماً ناظر به این قسم است و قسم دوم که مایه ترجیح و مرجوحیت است و مقبوله ابن حنظله ناظر به این قسم از موافقت و مخالفت است!

**حرف عجیبی نیست!** فراموش نکرده‌ایم که محقق نایینی به این دو قسم اشاره کرد؛ با این بیان که اگر مخالفت به تباین باشد از قسم اول و اگر به عموم و خصوص من وجه باشد از قسم دوم است.<sup>4</sup> در برخی کلمات هم دیده شد که مخالفت به نحو تباین یا عام و خاص من وجه از قسم اول و به نحو عام و خاص مطلق از قسم دوم است! البته این گفته یا وجه، با این اشکال ابتدایی مواجه است که مگر مخالفت روایت با قرآن و سنت به نحو عام و خاص مطلق، مخالفت به حساب می‌آید؟ اگر چنین باشد که بسیاری از روایات معتبر و مفتا به ما از این قبیل است! البته این اشکال ابتدایی است در ادامه، توضیح خواهیم داد.

#### اقتضای تحقیق

به اعتقاد ما باید این تقسیم را پذیرفت لکن با دقت بیشتر و با نگاه جدید باید مسأله دنبال شود با این توضیح:

هر گاه مخالفت یک دلیل با قرآن و سنت به تباین باشد یا با اصول راهبردی و مقاصد قرآن در ستیز باشد، چنین مخالفتی لطمه به اعتبار دلیل می‌زند و نبود این مخالفت شرط اعتبار حدیث است. نظیر خیلی از روایات مبین احکام و عقاید و - به اصطلاح - معارف از عامه که به این ویروس مبتلا هستند. روایات عرضه و طرح هم به طور واضح به این قسم از روایات ناظرند، تعبیر تندی هم که از اهل بیت - علیهم السلام - درباره این روایات آمده، ناظر به این قسم است. لکن گاه مخالفت یک دلیل با قرآن و سنت به نحو مخالفت با عام و خاص مطلق است. اتفاقی که زیاد در روایات وجود دارد و چون این نحوه از مخالفت، قابل جمع عرفی است، مخالفت مستقر به حساب نمی‌آید.

(پایان جلسه)

1. کافی (اصول)، ج 1، ص 68، ج 10.

2. همان.

3. مخالفت و موافقت با عامه را در رقم بعد به بحث می‌گذاریم.

4. فوائد الاصول، ج 4، ص 791.

مشروح درس :

#### بسم الله الرحمن الرحيم

ما بیان کردیم : فرمایش امام ع در مقبوله که المجمع علیه لا ريب فيه نشان از این نیست که بفرمایند مقابلش که شاذ است فیه ريب و بعد بین الغي چنان که ادعا شد و حجت نیست ولو معارض هم نداشته باشد. و يك تأکیدی هم من داشتم که این حدیث محترم چیزی خارج از درك عقلا بیان نمی‌کند.

برخی اشکال گرفته اند که این اصراری که شما دارید که اخبار علاجیه يك چیزی در حد ادراك عقل و فهم عقلا بیان می‌کند، اینطور نیست، این روایات چیزی فراتر را بیان می‌کند با این توضیح که شما می‌خواهید با این روایات وقتی ذو الترجیح را انتخاب کردید به شارع نسبت دهید و بگویید هذا من الشارع و دیگری را کنار بگذارید، آیا عقل و عقلا چنین چیزی می‌گویند و چنین اجازه ای می‌دهند؟ در حالی که اگر مبنایان شرع شد روایت شد، شما می‌توانید نسبت دهید.

پاسخ: اولاً چه کسی گفته ما می‌توانیم در این جا جازمانه به شارع نسبت دهیم؟ وقتی مجتهد دو روایت متعارض دارد که هر دو حجت هستند منتهی بالفعل یکی بر دیگری مقدم می‌شود و بر همین اساس هم آن را اخذ می‌کند و فتوا می‌دهد در همین حد هم

می تواند نسبت دهد، البته لازم نیست این ها را در رساله اش بنویسد و توضیح دهد، یکی را ترجیح می دهد و بر اساسش فتوا می دهد و در رساله اش هم فتوایش را می نویسد گویا قطعی است ولی خودش می داند، دیگران می دانند که ایشان از این فرایند به این جا رسیده است. انتساب قطعی ما نمی دهیم و در همان حدی که هست لذا این اشکالی بر سخن ما نیست.

پاسخ دوم: با چشم پوشی از پاسخ اول می گوییم وقتی چیزی عقلی و عقلایی است، به امضای شارع که می رسد ما می توانیم بگوییم شارع هم همین را فرموده است یعنی امضا کرده است، اگر نسبت می دهیم به شارع به خاطر نسبت است؛ بلکه به شارع هم نسبت می دهیم اما به اعتبار امضا و هر حکم امضایی ای این گونه است مثلاً نکاح بین عقلا هست اگر شارع چیزی فرموده باشد، عقل درک کرده که نکاح لازم است عقلا هم همین را می فهمند اما وقتی شارع فرمود: النکاح سنتی این باعث می شود که بتوانیم بگوییم النکاح حکم شرعی پس این منافات ندارد که یک چیزی را به عقل و عقلا نسبت دهیم و بگوییم عقل و عقلا هم همین را می گویند وقتی شارع می آید وسط، مقبوله ی ابن حنظله می آید می گوییم آن چه را که عقل و عقلا می گفتند در فلان روایت هم آمده است. بر اساس این روایت به شارع هم نسبت بده.

بیان یک اشکال

دیروز در مواردی بیان کردیم که تعبیر مجمع علیه و لاریب فیه نسبی است یعنی نسبت به شاذ لیس بمشهور این مجمع علیه به حساب می آید نه این که بتوان قسم خورد که مفادش هم واقع است گویا امام می خواهند بفرمایند اگر یک روایت با دیگری از نظر سند برابری می کند اما از یک شهرت یا اجماع برخوردار است این را بگیر (لاریب فیه) یعنی نسبت به آن؛ یک کسی ممکن است اشکال کند که شما به روایت سوبسید می دهید این که لاریب فیه نسبی است یک سوبسیدی است که شما به روایت می دهید یا ممکن است کسی بگوید شما گفتید لاریب فیه (اگر به صورت نسبی معنا نکنیم) یعنی لاریب فیه که این باید اخذ شود نه لاریب فیه از نظر مفاد و واقع. پس آن که مجمع علیه است به دلیل توافق یا شهرت بر آن همه ی عقلا و شارع می فرمایند که این را بگیر. لاریب در این که این باید اخذ شود ولی این که الزاماً مفادش صحیح باشد و طرف مقابلش خلاف می گوید این از روایت استفاده نمی شود.

پس آن قلت این است که لاریب فیه نسبی فرض شد یا لاریب فیه در لزوم اخذ به آن نه لاریب فیه در مفاد و مضمون حدیث و این خلاف ظاهر روایت است.

پاسخ: ما بی جهت بحث را به این جا نکشاده ایم. اگر شما می خواهید احترام به ظاهر حدیث بگذارید و هیچ سوبسیدی به آن ندهید آیا سیاق هم جزء حدیث است یا نه؟ شما باید ببینید ما با چه فرایندی به این جا رسیده ایم؟ ما گفتیم از اول فرض دو حجت است بعد هم ابن حنظله باز از دو حجت صحبت می کند، مشهورین، و دو مشهور تصور می کند، ما اگر بباییم این وسط (بریده از قبل و بریده از ما بعد) بگوییم مجمع علیه یعنی مورد اتفاق، پس ما با توجه به سیاق این کار را انجام می دهیم. البته این را هم باید در نظر گرفت که ما در آخر به گونه ای از بحث خارج می شویم که این روایت قرار نیست سرنوشت و برآیند کار را عوض کند.

منشأ سوم: تعبیر به مخالف با کتاب و سنت و موافق با عامه در مقابل موافق با کتاب و سنت و مخالف با عامه در مقبوله. یک کسی می گوید این تعابیر که امام می فرمایند: اگر این طور شد نگاه کن ببین کدام طرف مخالف قرآن و موافق سنی ها است این را کنار بگذار و کدام طرف موافق با قرآن و مخالف با سنی ها است، آن طرف را بگیر. این ها دارد سنجه ی حجت در مقابل لاحجت را بیان می کند. اگر یک حدیثی مخالف با کتاب بود و موافق با عامه بود (این دو با هم است) مثلاً گفت لا تجتمع امتی علی الخطأ (با این فرض که نشود از این حدیث دفاع کرد) این حدیث شرایط حجیت را ندارد. پس سترگ ترین و مهم ترین نشانه این سنجه است قبلاً هم می گفتیم که مگر می شود مخالف کتاب و سنت قطعی حجت باشد ولی فقط مرجوح باشد؟ قطعاً اصلاً حجت نیست.

نقد منشأ سوم

به نظر من ما باید اگر معتقدیم که این منشأ هم منشأ نیست (که ما معتقدیم) و نشان از این نیست که امام می خواهند از فرضشان خارج شوند یا از اول خارج بوده اند باید به این نکته توجه کنیم که موافقت و مخالفت با کتاب چیست؟

ماهیت شناسی موافقت و مخالفت با کتاب و سنت در نگاهی جدید و جامع

ما فکر می کنیم روایت هنوز هم (در این سنجه ی سوم) نظر دارد به دو حجت که یکی می خواهد بر دیگری غلبه کند امام هم

خارج نشده اند از اول هم داخل در همین فرض بوده اند و هنوز هم هستند.

ما قبلا در مورد این که مراد از موافقت و مخالفت با کتاب زیاد صحبت کردیم. مشهور می گفتند مراد موافقت و مخالفت حرفیا (حرف به حرف) است. برخی می گفتند مراد موافقت و مخالفت با مقاصد و روح قرآن و سنت است. ما هم گفتیم همه ی این ها مراد است. موافقت به هر شکلی، مخالفت به هر شکلی. لذا گفتیم اگر چیزی با مقاصد و روح قرآن و شریعت مخالف باشد یا حرفیا مخالف باشد (با اصول راهبردی قرآن و سنت مخالف باشد) همه را شامل می شود، و الآن ما دیگر نمی خواهیم آن بحث را تکرار کنیم و از آن جهت ماهیت شناسی کنیم. از این جهت می خواهیم ماهیت شناسی کنیم که بگوییم موافق با قرآن و سنت در مقابل مخالفت دو قسم است: يك قسم مخالفتی است که لطمه می زند به ارکان روایت به طوری که اگر روایت معارض نداشت همین مخالفت کافی بود و کاری به معارض هم نداشتیم مثل دلیل که تباین داشته باشد با قرآن، این دلیل نیاز به تعارض ندارد که از حجیت ساقط شود. اخبار عرضه و طرح این قسم را می گویند لذا در آن ها تعابیر تنیدی مثل: زخرف، باطل، به دیوار بزیند و امثال این ها در آن ها یافت می شود. در مقابلش هم می شود موافقت که باید با اصول راهبردی قرآن موافق باشد. اما بخشی از مخالفت ها و موافقت ها اینطور نیست و ذیل مقبوله جا می گیرد. پس ما دو نوع موافقت و مخالفت داریم. قبل از ما این حرف را مرحوم آقای نائینی زد. ایشان می فرمود: اگر روایتی نسبتش با قرآن به تباین باشد این از روایاتی است که اصلا حجت نیست ولو معارض هم نداشته باشد اما اگر عام و خاص من وجه باشد (عام و خاص مطلق را نمی گوید چون آن را اصلا مخالفت نمی داند) آیه مدلولی دارد، روایت مدلولی دیگر دارد. مثلا قرآن می فرماید: ما علی المحسنین من سبیل، محسن ضامن نیست (بنابر این که بگوییم آیه چنین دلالتی دارد، ما در مقاله ای این مطلب را رد کردیم ولی مشهور قائلند) ضرر نزند یا ضرر بزند ضامن نیست. از آن طرف داریم: «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» هر کسی به کسی ضرر بزند ضامن است. «من اضر بشيء من طریق المسلمین فهو له ضامن» بین این حدیث و آیه نسبت عام و خاص من وجه است. گاهی کسی محسن است بدون این که ضرر بزند از این طرف گاهی کسی ضرر می زند بدون احسان اما اگر محسنی باشد که ضرر زده است مثل پزشکی که بد عمل کرده است (بدون این که کوتاهی کرده باشد و غفلت کرده باشد، بنابر این که بگوییم ضامن نیست) در این جا بگوییم قرآن مقدم است و حکم کنیم که صاحبان حرف ضامن نیستند (البته ما روی این مطالب حرف داریم ولی الان داریم مثال می زنیم). حالا ما می خواهیم این حرف آقای نائینی را زنده کنیم البته خیلی گسترده تر از ایشان و بگوییم باید موافقت و مخالفت را نگاه کرد. این تقسیم را اگر بکنیم در آن جایی که به خاطر مخالفت با قرآن و عدم موافقت با قرآن زمین می خورد و از حجیت می افتد می رود ذیل اخبار عرضه و طرح و آن جایی که زمین نمی خورد ذیل مقبوله ی عمر بن حفصه می رود. مثلا اگر به تباین باشد یا با اصول راهبردی تضاد داشته باشد (با روح و مقاصد قرآن تضاد داشته باشد) ذیل اخبار عرضه و طرح می رود و کلام امام صادق ع در این مقبوله را بر آن حمل نکرد. کافی است که برای کلام امام صادق ع مورد پیدا کنیم. ما اگر برای کلام امام ع در فرضی که در مقام غلبه ی حجت بر حجت باشند بتوانیم موردی فرض کنیم کافی است و من فرض می کنم. ما معتقدیم اگر نسبت يك روایتی با قرآن عام و خاص بود ولی قرآن عام بود و روایت خاص ولی این روایت خاص معارض دارد. عامی داریم از قرآن خاصی داریم از روایت که این روایت معارض دارد و معارضش در راستای عموم قرآن است مثل این که آیه بگوید زنان از يك هشتم کل اموال شوهران می برند، يك روایت بگوید از غیر منقول زن ارث نمی برد و يك روایت دیگر بگوید از غیر منقول هم زن می برد. نسبت این مخالف با قرآن با این که عام و خاص است اما مخالف قرآن به حساب می آید. اگر معارض نداشت، ما خیلی خاص داریم از روایات که مقابل عمومات قرآن قرار می گیرند اما در این جا معارض دارد. در این جا می توانیم تصور مخالفت کنیم و قائل شویم که مورد مقبوله از این قبیل است.

در این جا ممکن است بگویید شما چطور به روایت خاصی که مخالف قرآن است مخالف می گوید در حالی که قرار شد اگر نسبتشان عام و خاص باشد بگوییم مخالف؟

پاسخ این سؤال انشاءالله فردا.

الحمد لله رب العالمین